

منشأ حقوق جزائی

روابط اجتماعی انسان مورد بحث علوم اجتماعی است بنا براین در علوم اجتماعی اولین چیزی که باید ملاحظه نظر واقع شود سرشت انسانی است و اولین خصیصه‌ئی که او را از سایر موجودات متمایز میسازد همانا اراده است در صورتیکه رفتار سایر موجودات مبتنی بر فطرت و تابع قوانین حتمی الاجراء است انسان واجد اراده ممیزه‌ئی است که او را مسئول اعمال خود قرار میدهد . نباید تصور نمود که انسان تابع قواعدی نیست زیرا انسان هم مثل سایر موجودات دستخوش قواعدی است که خواهی نخواهی او را بطرف علت غائی خلقت و مرحله تکامل سوق میدهد ماباه الامتیاز این دو تابعیت این است که قوانین بر سایر موجودات تحمیل میشود در صورتیکه برای انسان اختیاری است و میتوان از آن اطاعت یا سرپیچی نماید .

در هر صورت بطور کلی میتوان گفت قانون که حاوی ارشاد و هدایت افراد است نسبت ببعضی تحمیل و نسبت ببرخی پیشنهاد میگردد . انسان در عین حالیکه الزامی بتبعیت از این قوانین ندارد بواسطه الزامات اخلاقی ناگزیر از تبعیت میباشد این الزامات را قوانین مربوط بروش انسان یا قوانین اخلاقی نامیده‌اند وجدان انسان او را ناگزیر میکند که اعمال اختیاری خود را در میزان سنجش گذارده و بنا بر قوانین اخلاقی و عقلی مربوط بسازد وجدان اخلاقی که در غریزی یا اکتسابی بودن آن خیلی بحث شده در انسان امروزی موجود است .

تکلیف و حق، زائیده قوانین اخلاقی و اختیار انسان در تبعیت و عدم تبعیت از آن قوانین میباشد چه آنکه انسان از جهت اختیاری که دارد مسئول است و از جهت مسئول بودن ذیحق میشود . قدرت اجتماعی .

اگر انسان بحال مجرد زیست میکرد مسئله حق هیچوقت مورد بحث واقع نمیشد برعکس در زندگانی اجتماعی همینکه انسان بخواهد از قوانین مربوط بخود تبعیت یا استفاده کند بمانع برخورد متمسک بندی حق بودن خود میشود .

اگرچه سابقاً این عقید را بیج بود که انسان مدتی بحال مجرد زیست میکرده است ولی امروز معتقد هستند که انسان هرگز حالت مجرد کامل نداشته است البته قبل از وضع قوانین دائم و پیدایش مقامات موظف باعمال آن قوانین یعنی قبل از وجود جامعه سیاسی و اتحادیه های قرار دادی قبایل جامعه انحصار باجتماعات قبیله داشته و چندان توسعه نداشته است ولی در عین حال هرگز يك حالت مجرد کامل وجود نداشته است زیرا: انسان برای خلطه و آمیزش با یکدیگر ساخته شده است و هرگز نتوانسته است خود را از این قید برهاند. در جامعه و قتیکه اشخاص تماس با یکدیگر پیدا میکنند منافع آنها با یکدیگر اصطکاک پیدا مینماید برای اینکه اختلافات بوسیله قوه فردی فیصله نیابد باید در هر هیئت اجتماعی يك قوه عمومی باشد که عملیات و اقدامات افراد را در ضمن حمایت محدود کند بطوریکه بعملیات سایرین خلل نزنند بدون وجود يك قوه عمومی برای حل اختلاف اشخاص در موقع تصادم منافع شخصاً در مقام احقاق حق برمیآیند و موفقیت همیشه نصیب قوی ترین فرد میشود این قوه عمومی باید معین کند که اراده شخصی تاچه حدی میتواند آزادانه جولان پیدا نماید و تا چه حد میتواند نفوذ در اراده سایرین کند در موقع بروز اختلافات قوه عمومی باید از هر گونه مقاومت غیر مشروع جلو گیری کرده و نظم قضائی را تأمین نماید بنابراین قوه عمومی عبارت خواهد بود از قوه منظم جمعی که در راه اجرای حق بکار هم رود و اجرای حق عبارت است از تضمین شرایط زندگی اجتماعی بوسیله قوه قهری حکومت.

حدود مداخله قوه اجتماعی.

باید تمیزی بین اخلاق و حق قائل شد اخلاق عبارت است از کلیه قواعدی که عملیات و اقدامات انسانی را پیش بینی نموده و بعضی از آنها را نهی و برخی دیگر را تجویز مینماید حدود اوامر و منهیات اخلاق وسیع تر از حقوق موضوعه است. اخلاق حاوی سه دسته قواعد است: اول اخلاق اجتماعی که از تکالیف اشخاص با یکدیگر و با جامعه بحث میکنند دوم اخلاق شخصی که از تکالیف انسان نسبت بخودش بحث میکنند سوم اخلاق مذهبی که روابط انسان را باخدای یکتا معین میکند.